72834 ـ معیارِ خویشاوندی که صلهٔ رحم او واجب است

سوال

آیا پسرعمه‌ام از جملهٔ ارحام من به شمار می‌رود که صلهٔ او بر من واجب باشد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

تردیدی نیست که پسرعمه‌ات در زمرهٔ ارحام و خویشاوندانی است که شایسته است با آن‌ها صلهٔ رحم شود، به آنان نیکی گردد و محبت و دوستی نثارشان شود؛ اما آیا او از خویشاوندانی است که صلهٔ او واجب باشد؟ در این باره میان فقها اختلاف‌نظر است. تبیین این مسئله به این صورت است که رحم بر دو نوع است: رحمِ مَحرَم و رحمِ غیر مَحرَم. معیارِ رحمِ محرم این است: هر دو شخصی که اگر یکی از آن‌ها مرد و دیگری زن فرض شود، ازدواجشان با یکدیگر جایز نباشد؛ مانند پدران، مادران، برادران، خواهران، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هرچه بالا روند، و فرزندان و فرزندانِ آن‌ها هرچه پایین آیند، و عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها.

اما فرزندانِ عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها به دلیل جایز بودن ازدواج میان آن‌ها، از رحمِ مَحرَم به شمار نمی‌روند.

و رحمِ غیر مَحرَم: دیگر خویشاوندان به جز این موارد هستند، مانند پسرعمه، دخترعمه، پسردایی، دختردایی و به همین ترتیب.

برخی از فقها بر این باورند خویشاوندانی که صلهٔ آن‌ها واجب است، تنها رحمِ محرم هستند؛ اما در مورد رحمِ غیرمحرم، صلهٔ آن‌ها مستحب است و واجب نیست. این دیدگاه، یک قول در مذهب حنفی، دیدگاه غیر مشهور نزد مالکی‌ها و قولِ ابوالخطاب از حنبلی‌هاست. دلیلِ آن‌ها این است که اگر صلهٔ رحم برای تمام خویشاوندان واجب می‌بود، می‌بایست صلهٔ همهٔ بنی‌آدم واجب باشد و این امر ناممکن است؛ بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه این مسئله به آن خویشاوندی‌ای محدود و ضابطه‌مند شود که صله و گرامی‌داشتِ آن واجب، و قطعِ آن حرام است، و آن همان خویشاوندیِ رحمِ محرم است.

آن‌ها همچنین به این فرمودهٔ پیامبر ﷺ استدلال کرده‌اند: لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَتِهَا (زن را در حالی که عمه یا خاله‌اش در نکاح [همان شخص] است، نباید به نکاح درآورد). به روایت بخاری و مسلم (۱۴۰۸) و لفظ حدیث از مسلم است. حافظ ابن‌حجر می‌گوید: «و طبرانی از حدیث ابن‌عباس افزوده است: "زیرا شما اگر چنین کنید، قطع رحم کرده‌اید" و

ابن‌حبان آن را صحیح دانسته است؛ و ابوداوود در المراسیل از عیسی بن طلحه روایت کرده که رسول الله ﷺ از اینکه زن با خویشاوندش [در یک زمان به عقد یک نفر درآید] به دلیل بیم از قطع رابطه، نهی فرمودند». پایان نقل قول از «الدراية في تخريج أحاديث الهداية» (۲/۵۶).

وجه استدلال به این حدیث، همان چیزی است که برخی از مالکی‌ها رحمهم الله تبیین کرده‌اند؛ قرافی می‌گوید: «مسئلهٔ هشتم در بیان حدِ واجب از صلهٔ رحم: شیخ طرطوشی می‌گوید: برخی از علما گفته‌اند: صلهٔ رحم تنها زمانی واجب است که مَحرَمیت در میان باشد؛ و محرمیت یعنی هر دو شخصی که اگر یکی از آن‌ها مرد و دیگری زن باشد با هم ازدواج نکنند، مانند پدران، مادران، برادران، خواهران، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هرچه بالا روند، و فرزندان و فرزندانِ آن‌ها هرچه پایین آیند، و عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها. اما فرزندانِ این افراد، صلهٔ میانشان واجب نیست چون ازدواج میان آن‌ها جایز است. و دلیل بر صحت این قول، تحریم جمع میان دو خواهر و جمع میان زن با عمه و خاله‌اش است، زیرا باعث قطع رحم می‌شود؛ و ترکِ حرام واجب است و نیکی به آن دو و ترک آزارشان [نیز] واجب می‌باشد. در حالی که جمع میان دو دخترعمو یا دو دختردایی جایز است، هرچند که ممکن است دچار رشک و حسادت شوند و قطع رابطه کنند، و این نیست مگر به خاطر اینکه صلهٔ رحم میان آن دو واجب نیست». پایان نقل قول از «الفروق» (۱/۱۴۷).

قول دوم در این مسئله آن است که صلهٔ همهٔ ارحام واجب است و تفاوتی میان محرم و غیرمحرم نیست؛ «و این، یک قول در مذهب حنفی، دیدگاه مشهور نزد مالکی‌ها و نصِ سخن احمد است، و همین معنا از مطلقِ سخن شافعی‌ها نیز فهمیده می‌شود؛ زیرا هیچ‌کدام از آنان، صله را به رحمِ محرم اختصاص نداده‌اند». پایان نقل قول از «الموسوعة الفقهية الكويتية» (۳/۸۳).

بنگرید به: «غذاء الألباب» سفارینی (۱/۳۵۴) و «بريقة محمودية» (۴/۱۵۳).

در این مسئله دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ نویسندهٔ «سبل السلام» (۲/۶۲۸) می‌گوید: «و بدان که علما در حد و مرزِ رحمی که صلهٔ آن واجب است اختلاف نظر دارند؛ برخی گفته‌اند: آن خویشاوندی‌ای است که ازدواج میانشان حرام باشد، به گونه‌ای که اگر یکی از آن‌ها مرد فرض شود، بر دیگری حرام باشد. بر پایهٔ این دیدگاه، فرزندان عموها و فرزندان دایی‌ها شامل آن نمی‌شوند. استدلال‌کنندهٔ این قول، به تحریم جمع میان زن با عمه و خاله‌اش در نکاح تمسک جسته است، به خاطر قطع رابطه‌ای که به آن می‌انجامد.

و برخی گفته‌اند: [رحم] کسی است که به ارث متصل باشد، و این فرمودهٔ پیامبر ﷺ بر آن دلالت دارد که: «سپس نزدیک‌ترینت و سپس نزدیک‌ترینت».

و برخی گفته‌اند: کسی است که میان او و دیگری خویشاوندی باشد، خواه از او ارث ببرد یا خیر.

سپس صلهٔ رحم ـ همان‌طور که قاضی عیاض گفته است ـ درجات و رتبه‌هایی دارد که برخی از برخی دیگر والاتر است؛ و کمترینِ آن، ترکِ قهر و آشتی کردن و صله دادن با کلام است، هرچند به یک سلام باشد. و این امر با توجه به توانایی و نیاز تفاوت می‌کند؛ پس برخی از آن واجب و برخی مستحب است. در نتیجه اگر بخشی از صله را به جا آورد و آن را به نهایت نرساند، قاطعِ رحم نامیده نمی‌شود، و اگر در آنچه توانایی دارد و شایستهٔ اوست کوتاهی کند، واصل [و پیونددهندهٔ رحم] نامیده نمی‌شود.

قرطبی می‌گوید: رحمی که پیوند داده می‌شود دو نوع است: عام و خاص؛ رحمِ عام، همان خویشاوندیِ دین است و صلهٔ آن با دوستی، خیرخواهی، عدل، انصاف و قیام به حقوق واجب و مستحب واجب می‌باشد.

و رحمِ خاص، افزون بر این موارد، با انفاق بر خویشاوند، جویا شدن از احوال او و چشم‌پوشی از لغزش‌هایش محقق می‌شود». پایان نقل قول.

این خلاصهٔ سخن اهل علم در این مسئله بود؛ اما برادر گرامی، پاداش بزرگی که دربارهٔ صلهٔ رحم آمده و عِقاب دردناکی که دربارهٔ قطع آن وارد شده بر تو پوشیده نیست. این امر انسان را به دقت در صلهٔ رحم، برحذر بودن از قطع آن، احتیاط برای دین و خروج از اختلاف فرا می‌خواند؛ بنابراین به متصل نگه داشتن رابطهٔ خویشاوندی با پسرعمه‌ات مبادرت ورز و تا جایی که می‌توانی به او نیکی کن، زیرا پاداش این کار نزد الله ضایع نمی‌شود.

همچنین پاسخ سؤال‌های شمارهٔ (75057) و (4631) را ببینید.

الله ما و شما را به آنچه دوست دارد و می‌پسندد موفق بدارد.

والله اعلم.